تاریخ ثعالبی

حسین‏بن محمّد المرعشی، کتاب غررالسیر، حقَّقه و قدَّم‏له‏الاستاذ الدکتور سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، 1417 ق./ 1996 م.

این کتاب بخشی دیگر از کتاب معروف به غرر اخبار ملوک‏الفرس و سیرهم منسوب به ابومنصور ثعالبی است. کتاب در اصل در 4 مجلد تنظیم شده بوده و به نام غررالسیر موسوم بوده است و درباب مؤلف این کتاب اختلاف نظر وجود دارد: برخی آن را تألیف ابومنصور ثعالبی صاحب یتیمة‏الدهر می‏دانند (نک: تاریخ گزیده حمداللّه‏ مستوفی، ص 690؛ حبیب‏السیرِ خواندمیر، تهران، چاپ سنگی 1271، 2/140). بر این اساس زتنبرگ مستشرق فرانسوی که متن عربی را همراه با ترجمه فرانسوی و مقدمه به تعبیر محمد قزوینی فاضلانه در پاریس به چاپ رسانیده آنرا تألیف ابومنصور عبدالملک بن محمّد بن اسماعیل ثعالبی (د 429 ق) و مؤلف یتیمة‏الدهر می‏داند ولی بارتولد در ترکستان‏نامه آن را به قلم ابومنصور حسین بن محمّد ثعالبی که هم‏عصر عبدالملک بن محمد فوق‏الذکر بوده، می‏داند (نک: جلد اول، ص 68 از ترجمه فارسی). بروکلمان نیز براساس ذیل کشف‏الظنون این کتاب را تألیف ابومنصور حسین بن محمّد المَرْغَنی الثعالبی (از مرغن در غور افغانستان) دانسته است. براساس مقدمه غرر او می‏افزاید که کتاب برای ابوالمظفر نصر بن سبکتکین برادر محمود غزنوی که در سال 412 ق. درگذشته، به نگارش درآمده است. در دنباله می‏گوید که کتاب الغُرَر فی‏سیرالملوک و اخبارهم یا غررالسیر، تاریخ عمومی است از آدم ابوالبشر تا محمود سبکتکین و این کتاب کمااینکه در ذیل کشف‏الظنون (4/319، شماره 8592 که البته اشتباها به جای مرغنی، مرعشی گفته) آمده است، 4 مجلد بوده است. بروکلمان ادامه می‏دهد که قسم اول این کتاب باقی مانده و زتنبرگ از همین بخش تاریخ پادشاهان فُرس را استخراج و به چاپ رسانیده است (در سال 1900 م). بروکلمان همچنین می‏افزاید که از این کتاب، مجلد دیگری نیز در کتابخانه بادلیان موجود است که مختص سالهای میان 74 تا 158 ق. است و گابریلی فهرستی از محتویات آن را عرضه کرده است. وی نیز به نقل بروکلمان معتقد بوده است که این کتاب تألیف ثعالبی مؤلف یتیمة است. در ادامه بروکلمان می‏گوید که مجلدهای 3 و 4 که مربوط به تاریخ خلفا با عنایت به ابومسلم و برامکه و نیز تاریخ طاهریان و سامانیان و حمدانی‏ها و آل‏بویه و سبکتکین و محمود غزنوی بوده، از میان رفته است (نک: 6/117-118 از ترجمه عربی کتاب). بارتولد هم به چهار مجلد بودن کتاب اشاره کرده و گفته است که کتاب به زمان محمود خاتمه می‏یافته. او می‏گوید فقط دو مجلد اول حاوی تاریخ پیش از اسلام و تاریخ حضرت محمد (ص) به دست ما رسیده است (1/68-69). اشپولر نیز از کتاب غررالسیر تألیف ابومنصور حسین بن محمّد مَرغَنی و از نسخه خطی کتابخانه بادلیان که مربوط به سالهای میان 158-74 ق. بوده، نام برده است (نک: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، 2/455). مرحوم قزوینی در فهرست کتابخانه خود، از این کتاب یاد کرده و گفته که از یک نسخه اسلامبول و دو نسخه پاریس فقط جلد اول و دوم کتاب که این اخیر به اوایل خلافت ابوبکر ختم می‏شود، باقی است و دو جلد آخر که شامل تاریخ خلفا و سلاطین مستقله معاصر خلفا بوده است در هر سه نسخه مفقود است و از این دو جلد نیز که موجود است، زتنبرگ فقط قسمت اول آن‏را که عبارت است از تاریخ پادشاهان گذشته ایران از کیومرث الی یزدجرد، چاپ کرده است و مابقی تا اوایل خلافت ابوبکر همچنان به‏صورت نسخه خطی باقی است (نک: یادداشتهای قزوینی، 8/89-90). به‏هرحال چنانکه مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه چاپ کتاب غرر اخبار ملوک‏الفرس و سیرهم (افست تهران از روی چاپ زتنبرگ) از روی نسخ خطی و نیز از مجموع مطالب درباره کتاب و به ویژه آنچه که در ذیل کشف‏الظنون درباب کتاب غررالسیر فی‏التاریخ آمده، نتیجه گرفته است، باید گفت که کتاب غررالسیر تألیف ابومنصور حسین بن محمّد مَرْغَنیِ ثعالبی است. این شخص کاملاً ناشناخته است و متأسفانه درباره او چیزی نمی‏دانیم. ولی به‏هرحال با چاپ کتاب غررالسیرِ حسین بن محمد المرعشی (!) تحقیق سهیل زکّار، بخش قابل توجه دیگری از کتاب مرغنی ثعالبی در اختیار محققان قرار گرفته است. اگر بخش باقیمانده از 2 جلد نخست کتاب که در کتابخانه داماد پاشا در استانبول (نسخه عکسی آن در کتابخانه دانشگاه ـ بنا بر گفته مجتبی مینوی) موجود است و مربوط به تاریخ پادشاهان و ملل غیرایرانی پیش از اسلام و نیز تاریخ پس از اسلام تا اوایل خلافت ابوبکر یعنی خاکسپاری رسول‏اللّه‏(ص) می‏باشد نیز به چاپ رسید، عجالتا می‏توان گفت که بخش عمده‏ای از کتاب که تقریبا بیشترِ سه جلد نخست کتاب است،به چاپ رسیده است. امید است که جلد چهارم کتاب نیز روزی در جایی پیدا شود، چرا که ظاهرا این کتاب در اختیار مؤلف ذیل کشف‏الظنون که از 4 جلد بودن کتاب خبر داده است، قرار داشته است.

جالب توجه این است که سهیل زکّار که به چاپ نسخ خطی بی هیچ دقت و تحقیقی، علاقه وافر دارد، حتی به این نکته توجه نکرده است که بر روی نسخه خطی کتاب غررالسیر او به وضوح کتاب به الحسین بن محمد المرغنی منسوب شده و نه مرعشی. تازه او بر روی جلد کتاب سال مرگ ابن مرعشی را 421 ق. می‏داند که انصافا باید به او در این کشف بزرگ تبریک گفت!! این در حالی است که در مقدمه کتاب می‏گوید شاید او در سال 421 ق. درگذشته باشد و می‏افزاید که استنباط سال مرگ او براساس برخی روایات مؤلف است. سهیل زکّار نوشته است که مرعشی (و یا مرغنی) اهل نیشابور است و این استنباط به نظر ما درست است. در اینجا باید بگویم که اشپولر و نیز بروکلمان از نسخه خطی بادلیان یاد کرده و بهره گرفته‏اند و چنانکه گفتیم، به این نکته اشاره کرده‏اند که نسخه بادلیان شامل سالهای میان 74-158 ق. است، این در حالی است که نسخه اساس سهیل زکار نیز همین نسخه بادلیان است و کتاب چاپ شده از سوی وی شامل تاریخ خلافت عبدالملک بن مروان تا وفات منصور خلیفه عباسی می‏شود.

درباره حسین بن محمّد مَرْغَنی این نکته را بیافزایم که ابن اثیر در الکامل (12/175) از یک حسین بن محمّد مرغنی در دوره خوارزم‏شاه و در حوادث سال 598 ق. به عنوان امیر غوریان یاد می‏کند که شاید از لحاظ خانوادگی بی‏ارتباط با مؤلف ما نباشد. ابن‏اثیر توضیح می‏دهد که مَرْغَن از قرای غور بوده است.

از آنجا که مرغنی کتابش را به نام برادر محمود غزنوی یعنی سپهسالار ابوالمظفر نصر بن سبکتکین نوشته و از طرفی او در 412 ق. درگذشته است، می‏باید گفت که کتاب پیش از مرگ او یعنی پیش از 412 ق. پایان گرفته است. چرا که مؤلف یک‏جا آنگاه که از القاب مذموم سخن می‏گوید، می‏نویسد که اگر «مولانا الصاحب ولی النعمة اطال‏اللّه‏ بقاءه» امر فرماید، کتابی خواهم نوشت درباب القاب مذمومه و محموده و کهنه و نوین و قصص و علل این القاب را برخواهم گفت (ص 155-154).

این نصربن سبکتکین (412 ق.) از جانب برادرش محمود بر نیشابور از سال 390 حکم می‏راند و از این‏رو معتقدم که مؤلف ما هم در نیشابور در خدمت او کتابش را نگاشته است. وصف او از نیشابور در کتاب نشانگر چنین چیزی نیز می‏تواند باشد (برای نصر و حکومت نیشابور، نک: المنتخب من السیاقِ فارسی، ص 707، مجمل‏التواریخ و القصص، ص 388؛ الکامل ابن اثیر، 9/146؛ برای وصف نیشابور، نک: کتاب غررالسیر، ص 272-271).

پرسشی که در اینجا مطرح می‏شود، این است که چرا مؤلف تعبیر «الصاحب» را در اینجا برای نصر به‏کار برده، در حالی که این لقب برای وزرای آل بویه به‏کار می‏رفته است. ولی او در مقدمه کتاب نیز برای امیر نصر تعبیر صاحب‏الجیش به‏کار برده است (نیز نک: خاص‏الخاصِ ثعالبی، ص 38).

از سویی دیگر مؤلف ما یکجا می‏گوید که «از جماعتی از مشایخ نیشابور شنیدم» (ص 312) و این خود نشانگر آن است که مرغنی با نیشابور مرتبط بوده است.

درباره این بخش از کتاب غررالسیر باید گفت که از لحاظ تاریخی اهمیت بسیار دارد چرا که حاوی روایت حوادث تاریخی پایان امویان و آغاز دعوت عباسیان تا خلافت منصور و مخالفتهایی که با وی انجام گرفته بوده است، می‏باشد. البته مؤلف منابع و اسناد روایات خود را جز موارد معدودی ذکر نمی‏کند ولی به رسم معهود خود در بخش پادشاهان ایران، از طبری و تاریخش بهره برده است. از دیگر منابع او یکی هم کتاب الوزراء از ابوبکر صولی بوده است (ص 377).

دو تن از کسانی که او از آنان روایت کرده است، در این بخش کتاب یاد شده‏اند: یکی ابوزکریا یحیی بن اسماعیل الحربی (ص 312) است که در تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (ترجمه و تلخیص خلیفه نیشابوری) از وی به عنوان یحیی بن اسماعیل بن یحیی المزکی، ابوزکریا الحربی النیشابوری نام برده شده است (ص 191، چاپ دکتر شفیعی کدکنی). دیگری ابونصر سهل‏بن المرزبان است که از ابو سلیمان منطقی روایت کرده است (ص 373). ابو نصر سهل بن المرزبان لغوی و ادیب و شاعر بود و اهل اصفهان و ساکن نیشابور. او گویا در 430 ق. درگذشته است (نک: یتیمة‏الدهرِ ثعالبی، 4/391-394؛ تاریخ التراث العربیِ سزگین، 8(2)/443). شایان ذکر است که این شخص با ثعالبی مراوده بسیار داشته است.

در خاتمه باید متذکر شوم که انتساب این کتاب گرچه به حسین بن محمّد مرغنی بر اساس شواهد موجود، بلامانع است ولی بهرحال نمی‏توان قرائن موجود برای اینکه این کتاب را ابومنصور ثعالبیِ صاحب یتیمه نوشته باشد را نادیده گرفت. از سوی دیگر من معتقدم که حسین بن محمّد مرغنی، ابدا کنیه ابومنصور و نسبتِ ثعالبی را نداشته، بلکه عنوان ابومنصور حسین بن محمّد مرغنی ثعالبی، از ترکیب دو نام ابومنصور ثعالبی و حسین بن محمّد مرغنی که هر دو در دو جایِ یکی از نسخه‏های کتاب به عنوان مؤلف یاد شده‏اند، بدست آمده است.

لازم به ذکر است که در تاریخ العباسیین ابن وادران (چاپ دارالغرب الاسلامی)، مؤلف به سیرة‏الملوکِ حمّاد بن احمد البُستی ارجاع داده است (ص 617 و نیز ص 619). درباره این شخص و ارتباط کتابش با کتاب ما چیزی نمی‏دانیم.